

تحلیل نسبت عدالت و آزادی با تکیه بر مفهوم عبودیت و تأثیر آن در عدالت اجتماعی

علیرضا پیروزمند^۱

۱ - تعمیق مفهوم عدالت، آزادی و نسبت بین آنها در اندیشه اسلامی گسترش عدالت در لایه‌های عمیق مفهومی، با آزادی و پیشرفت، پیوند ناگسستنی دارد. سیر اثبات این مدعا با تبیین مفهوم عدالت آغاز می‌گردد.

در خصوص مفهوم عدالت در نظرگاه‌های مختلف دینی و غیردینی، بحث‌های گسترده‌ای صورت گرفته است که در این نوشتار، مجال بررسی آنها نیست. آنچه از مفهوم عدالت در نگاه دینی تکامل‌گرایانه و جامع‌نگر می‌توان استنباط نمود این است که عدالت «رعایت تناسبات کمال» است و کمال در فرهنگ اسلامی با تقرب و نزدیک شدن به ولایت الله معنا می‌یابد. تقرب در مسیر ولایت الهی، سبب ارتقاء منزلت انسان در نظام ولایت می‌گردد و به میزانی که ارتقاء منزلت و خلافت برای فرد (به اراده خداوند) ایجاد شود، انسان امکان اعمال ولایت و اختیار در نفوذ و تأثیرگذاری پیدا خواهد نمود. جامعه نیز چنین است. حال اگر آزادی را به معنی «قدرت نفوذ اراده و ارتقاء منزلت خلافت الهی انسان» معنا کنیم، شاهد خواهیم بود که توسعه عدالت منجر به توسعه آزادی در نظام ولایت الهی خواهد شد و هر دو شرط لازمه پیشرفت هستند.

ممکن است بیان صریح این مطلب به سبب تشابه لفظی کلمات در مکتب اسلام و مکاتب غربی سبب سوءتفاهم گردد (به عنوان مثال تلقی دین از آزادی با تلقی مکاتب غربی مانند لیبرال دموکراسی به حدی متفاوت است که به تضاد می‌انجامد اما هر دو از کلمه مشترک آزادی بهره می‌برند)، اما حقیقت این است که آزادی - به معنای عمیق آن و - نه صرفاً آزادی مدنی - غایت عدالت است. به یک معنا عدالت، نسبت به مفهوم آزادی موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد. البته عدالت (اعم از عدالت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) به خودی خود ارزش مطلوب است و نسبت به بسیاری ارزش‌ها موضوعیت دارد؛ به ویژه اینکه در نصوص دین و سیره اولیای الهی به آن توصیه شده و مورد امر معصوم قرار گرفته است.

برای رهایی مفهوم آزادی و عدالت از مشترکات لفظی آن در مکاتب دیگر لازم است تا با مقایسه معنای آن در برخی از مکاتب مشهور، به تفاوت آزادی در مکتب اسلام و مکاتب دیگر بپردازیم. برای نمونه به دو مکتب مارکسیسم و لیبرال دموکراسی به عنوان دو مکتب تأثیرگذار در عرصه اجتماعی در قرن بیستم اشاره می‌نماییم.

۱. قائم مقام و مسئول گروه الگوی پیشرفت فرهنگستان علوم اسلامی

۲ - تضعیف آزادی به بهانه عدالت در اندیشه مارکسیستی

مارکسیستها با شعار عدالت، توجه جامعه بشری را به خود جلب نمودند. آنها مدعی بودند که نظام سرمایه‌داری، اختلاف طبقاتی ایجاد می‌کند و اختلاف طبقاتی، طبقه حاکم و طبقات ضعیف می‌سازد. در چنین سیستمی تحمیل و استثمار پدید آمده و با انسان به شکل کالا برخورد می‌شود. به بهانه مالکیت سرمایه از سوی صاحبان سرمایه، نرخ کار کارگر پرداخت نشده و ... که همه اینها مظاهر بی‌عدالتی است.

با چنین تحلیلی از نظام سرمایه‌داری، مارکسیسم به داعیه عدالت، بر ضد اختلاف طبقاتی، دعوت به انقلاب کارگری نموده و قصد رهاسازی طبقات ضعیف را داشت. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتاد این بود که عدالت - به قرائت آنها - آنقدر پررنگ شد که آزادی به حاشیه رانده شده و در مقام برقراری عدالت نیز به نظریه ایجاد تساوی، به ویژه تساوی اقتصادی می‌رسیدند. حزب حاکم یا دولت حاکم باید ضامن این تساوی باشد، یعنی از اینکه عدمای بیشتر برخوردار باشند و عده ای کمتر، ممانعت کند و این یعنی سلب آزادی مدنی.

در این شرایط امکان کسب موقعیت بالاتر و تأثیرگذاری بیشتر برای انسانی که توان و استعداد بیشتری نسبت به دیگران دارد، سلب خواهد شد و عملاً با شعار عدالت، آزادی انسانی، به بهانه دفاع از طبقه ضعیف محدود می‌شود. چرا که در تلقی مارکسیسم هرگونه آزادی که بخواهد معادله تساوی بین همگان را برهم زند، پذیرفته نیست.

مهم این است که در نهایت، عدالت نیز رعایت نشده است. بنا به تعریف خودشان عدالت رعایت نشده است چون اقلیتی به اسم حزب حاکم، برای همه تصمیم می‌گیرند. بنا به تعریف اسلامی نیز رعایت نشده است، چون تناسب (عدم تساوی متناسب با مقصد) و کمال الهی فرد و جامعه ملاک نبوده است.

۳ - تضعیف عدالت به بهانه آزادی در اندیشه لیبرالیستی

در مقابل، مکتب لیبرال دموکراسی، آزادی را ارزش محوری تلقی نموده و منظور از آزادی را نیز آزادی فردی میدانند که مبتنی بر انسان محوری (اومانیزم) است. اصالت دادن به عقل انسانی (راسیونالیسم) از دیگر ابعاد نگرش لیبرالی است. این مکتب بیان می‌کند که نباید مانع تلاش، خلاقیت، بروز استعداد و تولید سرمایه شد. اساساً تحرک اجتماعی نیاز به سرمایه انسانی دارد و سرمایه انسانی باید از هر قید و بندی رها شود تا این رهایی و آزادی امکان تحرک بیشتر انسان را فراهم سازد.

با این مقدمات، لیبرال دموکراسی به اصالت فرد می‌رسد، فردی که نیازمند آزادی حداکثری است؛ به این ترتیب تنها به واسطه حقوق دیگران، آزادی محدود شده و عدالت به تبع آن تعریف می‌شود.

نظام سرمایه‌داری بی‌توجه به عدالت اجتماعی هم نبوده و برای کنترل ساختار اجتماعی، به شیوه‌هایی همچون مالیات، تأمین اجتماعی و ... به حداقل‌های زندگی برای طبقات ضعیف توجه نموده است. اما این راهکارها باعث تأمین عدالت اجتماعی به نحو ساختاری نشده است، ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به شکلی طراحی شده است که تأمین منافع سرمایه‌دار در آن اصل باشد و بقیه هم بهره‌ای از ثمرات رشد سرمایه ببرند. بهره دیگران در جوامعی که قطب سرمایه‌داری هستند محسوس‌تر است اما در جوامع ضعیف به تاراج نیروی انسانی و سرمایه طبیعی می‌انجامد.

مهم این است که در نهایت، آزادی نیز رعایت نشده است. بنا به تعریف خودشان رعایت نشده است چون اقلیتی سرمایه‌دار با خریدن افراد، رسانه‌ها و ... در ظاهری دمکراتیک بر اکثریت حکومت می‌کنند؛ آن‌هم نه فقط اکثریت کشور خودشان، بلکه برای ملل اقصی نقاط عالم. بنا به تعریف اسلامی نیز آزادی رعایت نشده است. چون بایستی آزادی مدنی مقدمه گسترش ولایت و خلافت الهی باشد در حالیکه آنها انسان را به حیوان متمدن تبدیل کرده و منزلت او را تنزل داده‌اند.

۴ - مقایسه نسبت عدالت و آزادی در سه مینا

با دقت در نگرش این دو مکتب در نسبت عدالت و آزادی شاهد خواهیم بود که در مکتب مارکسیست، آزادی در نسبت با عدالت رنگ می‌یازد و در مکتب لیبرال نیز عدالت در برابر آزادی از تاثیر ساختاری خواهد افتاد. عدالت مارکسیستی، خلاف فطرت کمال‌طلب انسان است و آزادی لیبرال نیز قید بندگی خدا را بر نمی‌تابد و به تعبیر فرهنگ مذهب، طغیان علی الله است چرا که ملاک را به انسان و میل و خواست او بر می‌گرداند. اما در فرهنگ مذهب، بندگی، آزادی و عدالت بُعد یکدیگر و از هم ناگسستی هستند.

پیشرفت نیز تنها با تحقق چنین ارتباطی محقق می‌شود. در نگاه اسلامی، به میزان بندگی آزادی (خلافت‌الله) معنا پیدا می‌کند و عدالت بستر تحقق این نوع آزادی - و نه فقط آزادی مدنی - است. در جریان عبودیت نیز علاوه بر تعالیم دین، ولایت انبیاء، معصومین (ع) و در عصر غیبت ولی فقیه موضوعیت دارد یعنی در نظام ولایت الهی، در بعد اجتماعی، آزادی فردی به تبع میزان بندگی و تبعیت فرد از ولی الهی گسترش و افزایش می‌یابد. این مفاهیم و معیارها اصولاً در نظام لیبرال دموکراسی وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ در حالی که نقطه مرکزی تفاوت همین جاست و تنها با توجه به آن مجهولات مطروحه در نسبت بین عدالت و آزادی حل می‌شود. در غیر این صورت گاه آزادی به بهانه عدالت و گاه عدالت به بهانه گسترش آزادی فردی قربانی می‌شود.

تصویر نظریه ارایه شده به شکل زیر است:



۵ - نتیجه راهبرد نظریه ارایه شده در تحقق عدالت اجتماعی

براساس نظریه ارایه شده اولاً پیشرفت در حاق مفهوم عدالت وجود دارد و عدالت بدون پیشرفت - به معنای عمیق و اسلامی آن - عدالت نیست، چه اینکه بر عکس.

ثانیاً: ثمره نظریه ارایه شده در موضوع عدالت و پیشرفت این است که به جای یک معیار، نظامی از معیارها حول یک ارزش واحد، حافظ جریان عدالت و پیشرفت خواهند بود.

معیارهای متنوعی برای عدالت گستری بیان شده یا می‌توان بیان نمود اهم آنها به قرار زیر است:

۱ - ایجاد برابری یا ایجاد فرصت برابر

- ۲- رعایت حقوق دیگران
 - ۳- برخورداری به میزان شایستگی
 - ۴- برخورداری به میزان نیاز زندگی
 - ۵- برخورداری به میزان ظرفیت بهره‌وری و قدرت گردش سرمایه (علمی، مالی، موقعیتی و ..)
 - ۶- برخورداری به میزان منزلت اجتماعی
 - ۷- برخورداری به میزان سواد
 - ۸- برخورداری به میزان تلاش
 - ۹- برخورداری به میزان تدین
 - ۱۰- برخورداری به میزان انقلابی‌گری و روحیه جهادی.
- ایجاد برابری یا حتی فرصت برابر به شکل فراگیر اولاً: سراب و شعاری بیش نیست و هیچگاه محقق نشده و نخواهد شد ثانیاً: با پذیرش تعریف ارایه شده از عدالت به مثابه تناسب کمال، ایجاد تناسب به برابری نیست. گرچه ممکن است در مورد خاصی عدالت به رعایت برابری باشد مثل اینکه همه شهروندان از آب، برق، راه‌های مراسلاتی و ... برخوردار باشند.
- رعایت حقوق دیگران حتماً شرط عدالت است اما حقوق دو دسته اند:
- ۱- حقوقی که شارع مقدس تعیین نموده است. این موارد حتماً باید رعایت شود مگر به عنوان ثانوی چون رعایت تناسب کمال در آن توسط شارع انجام شده است.
 - ۲- حقوقی که در قوانین عادی برای افراد یا گروهها ایجاد می‌شود. در این موارد مبنای ارایه شده معیار تنظیم حقوق خواهد بود.
- شایستگی معیار درست اما مجملی است که شاخص آن سایر موارد یاد شده است.
- بقیه موارد همگی عوامل قابل ملاحظه و تأثیرگذاری در عدالت اجتماعی هستند البته تأثیر آنها یکسان نیست، اما ارزش واحدی که وحدت بخش آنهاست، معنای یاد شده از عدالت است؛ یعنی شکل‌گیری تناسب کمال یا پیش‌رفت، معین‌کننده سهم اهمیت عوامل یاد شده است که بر روی هم نظامی از عوامل و سپس نظامی از شاخص‌ها را تحویل می‌دهند.
- براین اساس هیچیک از عوامل یاد شده اگر در خدمت پیش‌رفت فرد و جامعه قرار نگیرد به خودی خود موضوعیت ندارد. سواد موثر، تلاش مکفی، منزلت اجتماعی پیش‌برنده تدین فعال، انقلابی‌گری کارگشا و ... در تنظیم نظام عادلانه سهم دارد. البته پرواضح است پیش‌رفت جامع و مبتنی بر فرهنگ مذهب، مبدأ تعیین معیار نظام عادلانه و سپس تحقق تناسب عادلانه است.
- قدم بعد این است که مبتنی بر نظام معیار طراحی شده، الگو و شاخص عدالت در زیربخش‌ها از جمله خانواده، سازمان، جامعه در ابعاد سیاسی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تبیین شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، واندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۴. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۸.
۵. پاسخ به پرسش‌های ریاست جمهوری، میرباقری، معلمی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
۶. پیروزمند، علیرضا، مناسبات دین و فرهنگ، پایان نامه در دست انتشار، ۱۳۸۹.
۷. پیروزمند، علیرضا، نظام معقول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۸.
۸. پیروزمند، علیرضا، پیش آمد و پیامد الگوی توسعه اسلامی، اولین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیش رفت، ۱۳۸۹.
۹. پی‌یتر، آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۱۰. حسینی، سید منیرالدین، بررسی اجمالی مفهوم آزادی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. حسینی، سید منیرالدین، طرح جامع امنیت ملی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۲. خاستگاه ارزشی پیدایش انقلاب فرهنگی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۴. کمال، پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۱۵. لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۶. لیونار، فرانسوا، وضعیت پست مدرن؛ گزارشی درباره دانش، ترجمه حسین علی نوذری، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۰.
۱۷. مارکس، کارل، بیانیه کمونیست، ترجمه برهان رضایی، بی جا، نشر کارگری سوسیالیستی، ۱۳۸۱. آدرس الکترونیک کتاب: <http://www.javaan.net/nashr.htm>
۱۸. مارکس، کارل، فقر فلسفه، بازنویسی ترجمه یاشار آذری، بی جا، نشر کارگری سوسیالیستی، ۱۳۸۴. آدرس الکترونیک کتاب: <http://www.javaan.net/nashr.htm>
۱۹. موست، یوهان، کار و سرمایه، ترجمه مهدی خان‌بابا‌تهرانی، تهران، نشر شباهنگ، ۱۳۵۸.
۲۰. میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.